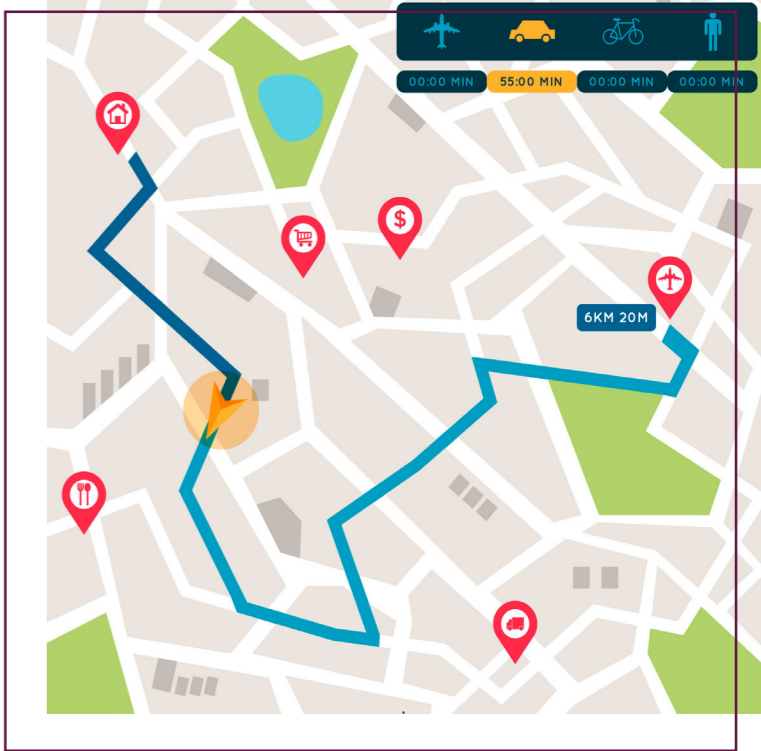


# این کجا و آن کجا...؟

محلته شاه حسین و...



فرض کنید یک ماشین دارید. مقصد خاصی هم در ذهنتان است. یک روز بار و بندیل را آماده می‌کنید و رهسپار مقصد می‌شوید. خب از کدام مسیر؟ قطعاً از مسیر ماشین‌رو! می‌دانید که شهرداری مسیرهایی ماشین‌رو ساخته است تا آن‌هایی که وسیله حمل‌ونقل زمینی دارند از آن طریق راه خود را پیدا کنند. این مسیره‌ها قاعدتاً نظم مشخصی دارد مثلاً اینکه برای رسیدن از یک خیابان معین به خیابانی دیگر ممکن است لازم باشد از یک اتوبان بگذرید و یا دور یک میدان بچرخید تا بتوانید وارد کوچه‌ی موردنظر بشوید. علاوه‌براین، شما قوانین رانندگی بلدید! می‌دانید اگر بخواهید تغییر مسیر بدهید لازم است راهنمای خود را روشن کنید و نیز با افزایش سرعت، دنده را عوض کنید. خب! حالا

تصور کنید کسی بخواهد بدون گذشتن از یک اتوبان که تنها راه رسیدن به خیابانی دیگر است وارد آن خیابان بشود. یا مثلاً تصمیم بگیرد از این به بعد تمام راه‌ها را با دنده عقب طی کند! آیا ممکن است؟ می‌گویید «خیر!». بله! نمی‌توان. اما چرا؟ چون که از همان ابتدا که شما شروع می‌کنید به استفاده از چیزی به نام ماشین درواقع دارید خودتان را ذیل یک نظم قرار می‌دهید؛ نظم قواعد تحرک ماشین‌ها. خیابان‌ها چینش خاصی دارند. استفاده از این وسایل نقلیه نیز قواعد خاصی دارد. ناگهان به خود می‌آیید می‌بینید نوعی نظم وجود دارد که بر اعمال شما حاکم است. البته ممکن است بگویید شما چندان تابع مقررات نیستید. اما واقعیت آن است اینکه چه چیزی «مقررات» و چه چیزی «تخلف» است ذیل همین قواعد معنا می‌یابد. شما در یک دایره قرار دارید که حتی اگر تخلف کنید بازهم درون آن هستید چراکه آن است که مشخص می‌کند تا چه اندازه حتی بتوانید تخلف کنید! برگردیم به نقطه شروع شما. سخت درگیر پیدا کردن مقصدتان از راه‌های تودرتوی خیابان‌ها هستید. از این خیابان به آن خیابان. از این کوچه به آن کوچه. از این اتوبان به آن‌یکی اتوبان. پس از چندین دور قمری و ساعت‌ها و حتی روزها و ماه‌ها گشتن و پیدا نکردن ناگهان فکرتان را به کار می‌اندازید. یک‌بار از بالا به موضوع نگاه می‌کنید! آها! انا. تازه دوزاری‌تان می‌افتد! ای داد بیداد! این مسیر ماشین‌رو که اصلاً برای رسیدن به آن مقصد ساخته نشده بود! تمام خیابان‌بندی‌ها و چینش اتوبان‌ها و پل‌ها و میدان‌ها و کوچه‌ها و ... تمام این‌ها با هدف عبور و مرور ماشین‌ها در درون یک سیستم مشخص از راه‌ها طراحی شده‌بودند. مقصد شما در این خیابان‌ها حتی تعریف شده هم نیست چه برسد به اینکه یک راه سراسر است هم برای آن تدارک دیده باشند! این چینش، یک نظم مشخص است. یک قاعده‌ی بازی است. شما هرگز نمی‌توانید هنگام بازی فوتبال «گذشت کردن» را به‌عنوان یک قانون جابیندازید چراکه در نظامِ مفاهیمِ آن



کانون روانشناسی اسلامی دانشگاه تهران

# رویکرد شناسی روان‌شناسی اسلامی

روانشناسی

محتوای این ستون از نشریه، گزارشی از سلسله جلسات حلقه‌ی روان‌شناسی اسلامی است که از تیرماه ۱۳۹۸ تا اکنون از سوی کانون روان‌شناسی اسلامی و با حضور سرکار خانم دکتر فهیمه فداکار برگزار می‌شود. از مخاطبان محترم دعوت می‌شود در این جلسات شرکت کنند.

با توجه به تکرر مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی، نگاه از بالا به رویکردهای موجود و بررسی خاستگاه، شکل‌گیری و مسیر آن‌ها به‌منظور فهم گذشته، پیش‌بینی آینده و ارزش‌گذاری این رویکردها ضروری به نظر می‌رسد. برخی از صاحب‌نظران سه دلیل برای اهمیت رویکردشناسی بیان می‌کنند که ذکر آن‌ها به فهم این ضرورت کمک می‌کند: ۱) نگاه به سیر اندیشه: بررسی وزن هر دیدگاه نسبت به سایر دیدگاه‌ها و قضاوت درمورد قوت و ضعف آن ۲) فهم پیشینه که به بهتر دیدن ادامه کار توسط افراد منتسب به آن دیدگاه و ناظران بیرونی آن، منجر می‌شود. ۳) دانستن خاستگاه‌های نظری هرچیزی که روی آن کار می‌کنیم ضروری است. فایده‌ی رویکردشناسی نیز ارزیابی رویکردها با توجه به قدرت پاسخگویی‌شان به سؤالات ما و تشخیص جایگاه رویکردهایی است که به بن‌بست می‌رسند و نباید روی آن‌ها سرمایه‌گذاری کرد. در ادامه به سه محور برای شناسایی رویکردها می‌پردازیم. اول) چرایی: چرا ضرورت دارد ما درمورد روان‌شناسی اسلامی صحبت کنیم؟ پاسخ به این سؤال منجر به شکل‌گیری رویکردهای مختلف شده است. دوم) چستی: ماهیت علم و حدود و ثغور آن چیست؟ پاسخ به این سؤال که وجه «علمی‌بودن» روان‌شناسی اسلامی و نیز «اسلامی بودن» آن به چیست، طیف گسترده‌ای از نظرات را به وجود آورده است. سوم) چگونگی: پاسخ به این سؤال است که رویکردهای مختلف چه روش تحقیقی را برای تحقق «علمی بودن» و «اسلامی بودن» دنبال می‌کنند؟ در این محور اختلاف‌نظرها بیشتر، حرف‌ها غیردقیق‌تر و حرف جدید کمتر است. حال باید بدانیم شاخص مناسب برای ارزیابی رویکردها

مدیر مسئول: فاطمه‌زهرای نوری مطلق  
سردبیر: محدثه شاه‌حسینی  
طراح صفحات: فاطمه رئیسیان

چیست؟ وقتی با رویکردی مواجه می‌شویم سؤال‌های مهمی داریم که انتظار داریم پاسخ دهد. سپس وزن پاسخ‌ها را بررسی می‌کنیم تا به ارزیابی درست نائل شویم. پرسیدن این سؤال‌ها حتی اگر رویکردهای مختلف به آن پاسخ نداده باشند، این فایده را دارد که باعث تفکر افراد منتسب با آن دیدگاه درمورد پاسخ‌شان می‌شود و این، خود به قوام‌یافتن روان‌شناسی اسلامی کمک می‌کند. ذکر نکته‌ای دیگر نیز حائز اهمیت است. دو حالت متفاوت در ارزیابی وجود دارد؛ حالت اول زمانی است که یک صاحب‌نظر از منظر خودش رویکردهای مختلف را نقد می‌کند تا برتری نظریه خودش را ثابت کند و در حالت دوم جستجوگرانی وجود دارند که رویکردها را تفکیک کرده و با سؤالات مشخص به ارزیابی پاسخ‌های آن‌ها می‌پردازند. ما ان‌شاءالله در ادامه حالت دوم را پی خواهیم گرفت.

بعد از ذکر این مقدمه لازم است دو عنوان در نسبت بین روانشناسی و دین تفکیک شود. ۱) روان‌شناسی‌دینی: استفاده از جهان‌بینی بیان شده توسط دین برای تدوین یک نگاه روان‌شناسانه. چنین تلاشی برای استخراج مفاهیم روان‌شناسی از کتابی مقدس مثل انجیل و تورات جدید نیست و قدمتی بیش از صدسال دارد. ۲) روانشناسی دین: دین به‌عنوان رفتارها و باورهایی که مثل هر رفتار و باور دیگری در زندگی ما اثر می‌گذارد موردبررسی قرار می‌گیرد. افراد صاحب‌نظر در روانشناسی دین معتقدند روان‌شناسی‌دین و کارکردهایش ذیل «روانشناسی اجتماعی» تعریف می‌شود.

در پایان سخن، میحث روان‌شناسی فرهنگی به‌اجمال مطرح می‌شود. ما در مؤلفه‌های پست‌مدرن با نقد فراروایت‌ها مواجه هستیم. به این معنا که در دوره‌های قبل روایت‌های کلان با کارکردی برای همه وجود داشتند ولی در دوره جدید چنین روایت‌هایی وجود ندارند؛ بنابراین خرده‌روایت‌ها به‌طورجدی به رسمیت شناخته می‌شوند. هر مشاور و روان‌شناسی با یک جامعه آماری روبه‌رو است که عامل فرهنگ بسیار در آن مؤثر است؛ بنابراین برای حفظ کارکرد نظریه لازم است فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته شوند. برخی دین را نیز ذیل همین نوع نگاه، جای می‌دهند. سخنانی از این دست در حوزه روان‌شناسی اسلامی هم شنیده می‌شود. حال پرسش اصلی این است که روان‌شناسی اسلامی همین وجه است یا اساساً وجه متفاوتی دارد؟ برای پاسخ به این سؤال باید سرشاخه‌های این حوزه را بررسی کرد و مشخص نمود که بقیه جریان‌ها چه نسبتی با آن دارند؟

«علم دینی» تعبیری است که این روزها، (۱) اثبات‌گرایی منطقی خواسته و ناخواسته نظر افراد را به‌سوی خود اثبات‌گرایان منطقی همه قضایای تألیفی و ترکیبی جلب کرده است. بحث در این زمینه بسیار را از علم می‌دانند درواقع ایشان، قضایای تحلیلی چالش‌برانگیز است و هردو گروه‌های دینی و را معنادار دانسته اما به‌عنوان علم معرفت بخش ضد دینی نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند. نمی‌دانند. در این دیدگاه مفاهیم دینی علمی «علم دینی» از نگاه گروه‌های مختلف به‌طور مشترک نیستند بنابراین تعبیر علم دینی بی‌معنا خواهد بود.

این‌گونه شناخته می‌شود: «علم» به معنای علم تجربی (۲) اثبات‌گرایی در بی‌معنایی علم دینی است (نه حسی و شهودی)، و «دین» همه‌ی ادیان از جمله اسلام، مسیحیت، یهودیت و... را شامل می‌شود. تنها قضایای تألیفی و یا ترکیبی را معنادار می‌داند. از نظر معرفت‌شناختی دو نگاه متفاوت به «علم» بی‌معنا انگاشتن گزاره‌های متافیزیکی، دینی و وجود دارد؛ دیدگاه «وحدت‌گرایی» علم را حقیقتی اخلاقی به‌صرف این‌که مشابهتی با گزاره‌های علمی یکپارچه و یکدست می‌داند درحالی‌که طبق دیدگاه «کثرت‌گرایی» علم همچون چهل‌تکه‌ای است که هر نیاز داشت؛ چراکه نمی‌توان نظریات علمی را پاره آن بافتی بخصوص دارد. در نگاه اول علم دینی محدود به گزاره‌های عینی و ترکیبی دانست. تعبیری است بی‌معنا؛ چراکه دین از حوزه دانش بیرون باورهای نادرست اثبات‌گرایان در مورد علم دینی دو است. در نگاه دوم آن‌ها که دید تبیینی به شاخه‌های علت مهم دارد. اول تلقی اشتباه از علم و محدود کردن مختلف علم دارند نیز تعبیر علم دینی بی‌معناست؛ آن به عینیات و دوم نگاهی مخدوش به علم دینی. چراکه دو شاخه‌ای که در تبیین‌اند نمی‌توانند وصف برخی معتقدند که تأثیرگذاری دین بر علم یکدیگر باشند. از طرفی برخی دیگر دید تداخلی دارند و شاخه‌های مختلف علم را از هم جدا اما در صورت هم پسوند «دینی» زائد خواهد بود.

ارتباط تداخلی نسبت به هم می‌بینند. تنها در این نگاه است که تعبیر «علم دینی» می‌تواند معنادار باشد. دیدگاه وحدت‌گرایی معرفت‌شناختی به‌طور بارزی از سوی اثبات‌گرایان منطقی و عمل‌گرایان اتخاذ شده‌است. در این نوشته درباره هر یک از این دو به ترتیب بحث می‌کنیم:



مریم جهانبین

# نوشتار و پس از مرگ علم

فاطمه زهرا نوری مطلق

اشخاص: مدیر دانشگاه، ملاصدرا، افلاطون، سقراط، راوی  
توجه: این نمایشنامه در ادامه‌ی چند نمایشنامه قبلی حول محور دانشگاه سال ۱۴۵۰ شمسی است. برای مطالعه به کانال کانون مراجعه کنید.

صحنه‌ی اول:  
سالن روشن است و جمعیت مخاطبین با لباس‌های مشکی و چهره‌های محزون منتظر نشسته‌اند. یک نفر که لباس مشکی پوشیده با یک ظرف حلوا از پشت‌صحنه وارد سالن می‌شود و شروع به تعارف کردن حلوا به مخاطبین می‌کند. پس از چند دقیقه سالن خاموش می‌شود و پرده صحنه بالا می‌رود.

روی صحنه، یک جسم روی تخت زیر پارچه‌ای سفید قرار دارد. جمعیت چند لحظه به جسمی که انگار هرلحظه باد می‌کند خیره شده و صدای پیچ‌پیچ افراد در سالن می‌پیچد. مدیر دانشگاه که پیراهن مشکی به تن دارد با حالت محزون وارد صحنه شده و به آرامی به سمت تریبون روی صحنه می‌رود. به محض قرار گرفتن پشت بلندگو شروع به گریه می‌کند و صدای گریه‌ی او در سالن می‌پیچد. همراه با او صدای گریه‌ی بعضی افراد نیز از گوشه و کنار سالن بلند می‌شود.

مدیر با دستانی لرزان از لیوان آب روی میز می‌نوشد و با صدایی که انگار از ته چاه می‌آید نطق خود را رو به مخاطبین آغاز می‌کند: «دوستان عزیز... دانشجویان عزیزی که همواره به دنبال علم بودید (جمعیت دانشجو آرام می‌گیرد) معلمان محترم و اساتید بزرگ دانشگاه در طول تاریخ (صدای گریه اساتید برمی‌خیزد) و دانش‌آموزان عزیزی که در مسیر یافتن علم بودید (صدای دانش‌آموزان که مشخص نیست گریه است یا خنده، از سمت راست سالن بلند می‌شود).. و همه‌ی عزیزان علم‌دوست من... ما امروز جمع شده‌ایم تا... (صدایش می‌لرزد) تا... به سوگ جناب علم... (صدایش قطع می‌شود، بیهوش شده و از پشت تریبون روی صحنه می‌افتد). چند نفر دوان‌دوان وارد صحنه شده و مدیر را به پشت‌صحنه می‌برند.

صحنه‌ی دوم:

جمعیت همچنان نشسته و صدای گریه‌ی جمعیت بلند است... ملاصدرا از بین مخاطبین برخاسته و به روی صحنه و پشت تریبون می‌رود.

(با صدایی محزون رو به جمعیت می‌گوید): عزیزان... من متوجه عزادار بودن شما هستم، اما همان‌طور که می‌بینید این جسم هرلحظه بزرگ‌تر می‌شود. پس چیزی موجب رشد آن است. هرچند پزشکان عدم وجود علائم حیاتی را اعلام کرده‌اند اما شاید چیزی را نمی‌دانند و در علمشان نیست... (صدایش را بلند می‌کند) اصلاً شما بگویید علم چگونه می‌میرد؟! چرا جناب علم مرده است!؟

دانشجویی از میان جمعیت آرام می‌گوید: راوی گفت مدت‌ها بوده که قلب علم از کار افتاده.

صدای فریاد شخصی از جمعیت اساتید بلند می‌شود، جمعیت به سمت او برمی‌گردد: ممکن نیست! از همان لحظه که مرا بدین جا خواندند در بهت فرورفته‌ام... من خودم علم را دیده بودم و او را می‌شناسم، یقین دارم زنده است و کس دیگری را اشتباهی گرفته‌اید! (از جا بلند می‌شود) من به این موضوع باور دارم، همان‌طور که می‌دانم شجاعت زنده است و میان ما قدم می‌زند و هرگز نمی‌میرد!

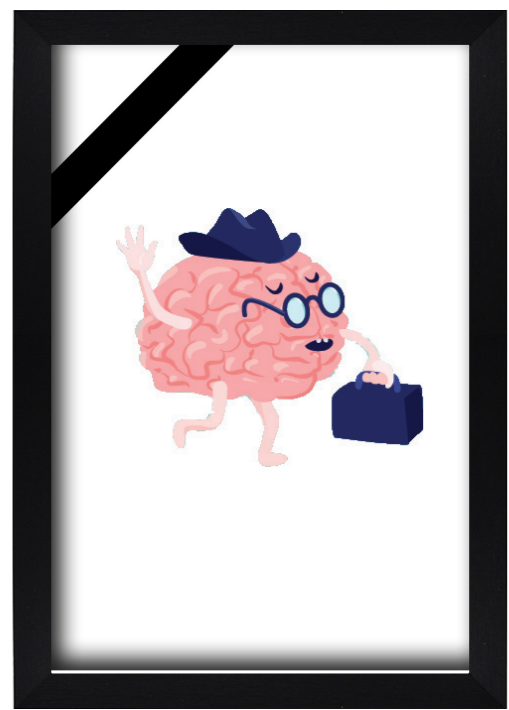
راوی از پشت‌صحنه آواز می‌خواند: هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به علم!

ملاصدرا (کمی روی چهره و لباس یونانی شخص دقیق می‌شود): آگه اشتباه نکنم شما جناب افلاطون هستید...

افلاطون (درحالی‌که کمی خشم همراه با تعجبش کم شده): بله، زمانی که مدرسه یونان را تأسیس کردیم با جناب علم مشورت کردیم. سایه‌ی ایشان الآن و هرروز در مدرسه حاضر است. چطور در دانشگاه شما که از ثمرات مدرسه‌ی ماست، به عزای ایشان نشسته‌اید!؟

ملاصدرا (با دست به پشت جسم روی صحنه اشاره می‌کند): خب جناب افلاطون، سایه‌ی علم همین الآن هم اینجا حاضر! (افلاطون با اشاره ملاصدرا به پشت‌صحنه خیره می‌شود)، آگه موافقید بیاید تا حیات جناب علم رو بررسی و برای بقیه اثبات کنیم. (روی صحنه سمت افلاطون حرکت می‌کند) به نظر شما چرا جناب علم نبض ندارند؟ صدای شخص دیگری از گوشه سالن بلند می‌شود: باید از صاحب هر بخش از علم سؤال مربوطش را پرسید جناب صدرا! استاد فلسفه را با طب چه کار!؟

ملاصدرا: جناب ابن‌سینا! قصد جسارت نداشتیم. نظر شما چیه؟



مرحوم مغفور: علم

ابن‌سینا: برای صحبت در مورد علت فوت باید جسد را واریسی کنم.

ملاصدرا: جناب ابن‌سینا، پزشکان جسم را بررسی کرده‌اند و ما هم به همین علت اینجا برای تدفین حاضر شدیم...

ابن‌سینا (با صدای بلند فکر می‌کند): روح او ممکن است هنوز در جسم مانده باشد و این علت رشد دائمی‌اش باشد.

افلاطون (فریاد می‌زند): استاد عزیزم، سقراط! شما نظری ندارید؟

از میان جمعیت، پیرمردی لبخند می‌زند و آرام می‌گوید: از خود علم پرسید! (همهمه در جمعیت ایجاد می‌شود).

ملاصدرا: من قبلاً پرسیده‌ام، جوابی ندادند.

در همین لحظه، درویشی عضازنان از پشت‌صحنه وارد می‌شود و رو به مخاطبین می‌گوید: ای جماعت جوای علم! از علم سؤال کنید تا نفسی هرچند مصنوعی بکشند... با سیلی از سؤالات تازه، نفس علم را به کالبدش بازگردانید... (سپس رو به ملاصدرا می‌کند) علم نمی‌میرد، پس اگر مرد، چندین سال است که مرده، و باید چندین سال در او بدمید تا زنده شود... و البته علم نمی‌میرد، هرچند همه بگویند او مرده است... و از صحنه خارج می‌شود.

@eslamiravan  
@shaakele  
@shaakele  
eslamiravan@gmail.com